

مبانی عرفان نظری

دکتر سعید رحیمیان

تهران

۱۳۸۳



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

رحیمیان، سعید، ۱۳۴۴ -

مبانی عرفان نظری / سعید رحیمیان. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳.

هشت، ۲۶۳ ص. — («سمت»؛ ۸۵۶. فلسفه؛ ۲۲)

ISBN 964-459-900-4

بها: ۱۳۵۰۰ ریال

Saeed Rahimian. Basic Principles of Islamic

ص.ع. به انگلیسی:

Theoretical Mysticism.

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۵۹-۲۶۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. عرفان. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

ب. عنوان.

۱۹۷/۸۳

م ۲ م ۳ ر ۲۸۲ BP

م ۸۳.۳۷۸۸۲

کتابخانه ملی ایران

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)



مبانی عرفان نظری

دکتر سعید رحیمیان (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳

تعداد: ۳۰۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت: ۱۳۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندهگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

آدرس ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبروی پمپ گاز، کد پستی ۱۶۶۳۶، تلفن ۲-۴۲۴۶۲۵۰.

www.saml.ac.ir

info@saml.ac.ir

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و جز اینها برای «سمت» محفوظ است (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادهای و یادآوریهای پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته فلسفه، در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس عرفان نظری به ارزش ۴ واحد تدوین شده است. امید می رود که علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۵	مقدمه
۶	اصول مشترک نظامهای عرفانی
۸	عرفان نظری و عرفان عملی
۱۴	منشأ و خاستگاه عرفان نظری در اسلام
۱۷	نسبت دین و عرفان
۲۱	فصل اول: معرفت‌شناسی عرفان نظری
۲۱	مبانی معرفت‌شناختی عرفان
۲۲	عقل و قلب و وحی
۲۷	بیان ابن عربی
۳۰	شناخت تجربه عرفانی
۳۸	وحی و تجربه عرفانی
۴۰	وجه معرفتی تجربه عرفانی
۴۰	ماهیت تجربه عرفانی
۴۹	انواع تجارب عرفانی
۶۱	اعتبار و حجیت تجربه عرفانی
۷۰	عوامل و موانع تحقق تجربه عرفانی
۷۱	زبان عرفان
۹۸	تأویل

صفحه	عنوان
۱۰۶	فصل دوم: هستی‌شناسی در بینش عرفانی
۱۰۶	اصالت وجود
۱۰۸	دو معنی وجود در عرفان
۱۰۹	اعتبارات وجود و وجود مطلق
۱۱۰	احکام وجود در مکتب ابن عربی
۱۱۱	وحدت وجود
۱۱۳	مفهوم وحدت وجود
۱۱۵	وحدت شخصی وجود
۱۱۷	نمادهای وحدت وجود
۱۲۱	اثبات وحدت وجود
۱۲۷	تجلی
۱۲۹	مفهوم تجلی
۱۳۰	اثبات تجلی
۱۳۷	فصل سوم: خداشناسی در عرفان نظری
۱۴۰	خدای عارفان: شخص یا شیء
۱۴۲	تشبیه و تنزیه
۱۴۷	ویژگیهای خداشناسی عرفانی
۱۵۳	اسماء الهی
۱۵۳	اسماء الهی از جنبه وجودشناختی
۱۶۲	تقسیم‌بندی اسماء الهی در عرفان
۱۶۷	اسماء الهی از جنبه معنی‌شناختی
۱۶۸	توقیفیت اسماء
۱۶۹	رابطه انسان با اسماء الهی
۱۷۰	بزرگترین اسماء الهی

صفحه	عنوان
۱۷۸	طبیعت واسط اعیان
۱۸۰	سرّ قدر
۱۸۹	فصل چهارم: جهان‌شناسی در عرفان نظری
۱۸۹	هویت عالم
۱۹۱	الف) خیال و رؤیا
۱۹۳	ب) آینه
۱۹۳	ج) سایه
۱۹۴	د) نور
۱۹۶	پیدایش عالم (آفرینش)
۱۹۶	الف) حبّ و غرض الهی
۱۹۸	ب) اتکاء ظرفینی
۲۰۰	۱. تثلیث
۲۰۲	۲. خلق جدید یا آفرینش مدام
۲۰۶	ویژگیهای جهان در جهان‌شناسی عرفانی
۲۱۰	نظام عالم و مراتب مظهریت
۲۱۰	حضرات و مراتب
۲۱۵	معاد و بازگشت جهان
۲۱۸	تقسیمات و قیامت
۲۲۰	فصل پنجم: انسان‌شناسی در عرفان نظری
۲۲۱	ساحت تکوینی (وجودی) انسان
۲۲۵	ویژگیهای انسان
۲۳۲	سطح فردی (مصادیقی) انسان
۲۳۲	ساحت‌های وجودی انسان
۲۳۵	ولایت
۲۳۷	اقسام ولایت

صفحه	عنوان
۲۳۸	ولایت، نبوت و رسالت
۲۴۶	پیوستها
۲۴۶	پیوست ۱: حجیت باورهای عرفانی
۲۵۴	پیوست ۲: اعتبارات وجود و ذات حق
۲۵۹	منابع

پیشگفتار

در تألیف کتاب درسی مبانی عرفان نظری با هدف آشنایی دانشجویان و دانش‌پژوهان با ارکان نظری و اصول کلی جهان‌بینی عرفانی شاید ساده‌ترین راه انتخاب متنی از متون موجز در عرفان نظری و سپس ترجمه و شرح آن و یا متنی مفصل و تلخیص آن باشد، اما این روش که زمانی مألوف و نیز بسامان محسوب می‌شد، امروزه روش مناسبی نیست. در این روزگار معرفی هر مکتب و منظومه شناختاری آن در حیطه فلسفه و کلام یا عرفان، غیر از شرحها و تلخیصها، نیازمند بازنگری در شیوه تدوین و عرضه‌ای نواز آن مکتب با زبانی نزدیک به زبان عصر نیز هست؛ از این رو در نوشتاری که در پیش روست، تلاش نگارنده بر حفظ و مراعات سه ویژگی بوده است:

(۱) اصالت مطالب و استحکام آنها؛ (۲) بازاندیشی در شیوه طرح مباحث و نحوه ارائه آنها؛ (۳) انطباق با پیش‌دانسته‌های دانشجویان.

انتخاب قالب و زبان مناسب که هم مفاهیم اصلی عرفان نظری را منتقل نماید و هم برای نسل حاضر قابل درک باشد و در عین حال به سطحی‌نگری و ساده‌انگاری مفرط کشیده نشود دغدغه اساسی نگارنده بوده است و سعی شده تا علاوه بر طرح دیدگاههای شخصی خویش، از تجربیات مختلفی نیز که بخصوص در چند دهه اخیر به وسیله عالمان مسلمان و نیز اسلام‌شناسان و مستشرقان به دست آمده استفاده شود.^۱ مسأله بعدی که باید در تدوین این اثر بدان توجه

۱. در این زمینه، نگارنده روش استادان جلال‌الدین آشتیانی و علامه طباطبایی و جلال‌الدین همایی و جوادی آملی و دکتر محسن جهانگیری و دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و —

می‌شد، تعدد و تنوع مکاتب عرفانی در اسلام بود؛^۱ مکاتب متعددی چون مکتب عرفانی خراسان و عراق و مکتب ابن عربی که علی‌رغم اشتغال بر گوهر تجربی و شهودی کمابیش واحد، در نحوه طرح مباحث، تأکیدات و نیز در قالبهای زبانی و برخی پیش‌فرضهای کلامی یا فلسفی با هم متفاوت می‌نمودند. از این‌رو مکتب عرفانی ابن عربی به دو دلیل مبنا قرار گرفت: یکی اینکه به عنوان مکتب غالب در عرفان نظری در جهان اسلام مقبولیت یافته و پیروان و شارحان فراوانی اعم از شیعه و اهل سنت در بسیاری سلاسل مختلف اهل تصوف و عرفان دارد؛ دوم اینکه ساختار فلسفی و منظومه‌ای هماهنگ در تدوین و نظم مطالب دارد؛ اما مشکلی نیز وجود دارد که به فنی و پیچیده بودن برخی مباحث و اصطلاحات مکتب مزبور مربوط می‌شود.

در این زمینه در وهله نخست، نگارنده بر آن شد تا طرح تدوین کتاب را حتی‌المقدور در قالبهای تازه و کمابیش منظم و به شکل فصول مترتب بر یکدیگر درآورد. بدین صورت که ابتدا مباحث معرفت‌شناختی عرفان نظری و سپس جهان‌بینی عرفانی در قالب چهار بحث اساسی وجودشناسی و خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مطرح شود. بر این اساس تلاش شد تا جهان‌بینی عرفانی مکتب ابن عربی در قالب ساختاری به هم پیوسته، که هسته جوهری آن یعنی وحدت وجود و تجلی اسماء و صفات حق در مباحث مختلف به عنوان روح کلی عرفان ابن عربی هویدا باشد، مطرح شود. همچنین سعی شد اصطلاحات عرفانی در متن مباحث مربوط به هر فصل (نه به صورت جداگانه) تعریف شود تا در

→ دکتر سید حسین نصر و نیز توشیهیکو ایزوتسو و ویلیام جیتیک و هانری کربن و فریتوف شوان و تیتوس بورکهارت و مارتین لینگز را در معرفی مکتب عرفانی ابن عربی و مولانا و دیگر عارفان مورد مذاقه و استفاده قرار داده است.

۱. چنانکه اشاره خواهد شد برخی تفکیکهای مصنوعی و ظاهری که فی‌المثل در جداسازی عرفان ابن عربی با عرفان مولانا و حافظ یا تفاوت‌گذاری بین مکاتب عاشقانه و مکاتب عارفانه (معرفتی) و مانند آن مطرح شده، مد نظر نیست.

قالب نظام کلی عرفانی معنی یابد و جایگاه آنها مشخص گردد. در وهله بعد نیز جهت حل معضل مزبور پیشنهاد مؤکد نگارنده تدریس این متن در ترم آخر یا سال آخر رشته‌های ذکر شده است، چراکه فراگیری یک دوره فلسفه اسلامی و آشنایی با اصطلاحات و قواعد آن برای ورود به برخی مباحث نظری عرفان، مقدمه لازم محسوب می‌شود. چنان که اشارت رفت تطابق با پیش‌دانسته‌های دانشجویان از ویژگیهای اساسی تدوین کتب درسی است.

در عین حال پیشنهاد دیگر، مطالعه برخی کتب عمومی در زمینه عرفان اسلامی اعم از عرفان نظری یا عملی یا سیر تاریخی عرفان به وسیله دانشجویان و دانش‌پژوهان گرامی است؛^۱ کتابهای معرفی شده در کتابنامه نیز می‌تواند در این راه مؤثر افتد. نکته دیگر اینکه به چند دلیل از آیات قرآنی و احادیث و نیز اشعار عارفان در لابه‌لای مباحث بخصوص در فصل سوم به بعد استفاده شده است:

۱. چنان که خواهد آمد از جمله منابع معرفتی عرفان نظری در اسلام متون مقدس یعنی آیات و احادیث است، بنابراین آشنایی با نحوه درک عارفان از این متون و شیوه تأویل ایشان در اینگونه مباحث لازم و ضروری می‌نمود.

۲. درج اشعار مختلف حافظ و مولانا و شبستری و دیگر بزرگان نه فقط وحدت جوهری تجارب عرفانی و مکتب نظری ایشان را تأیید، بلکه از خشکی و ملالت مباحث نیز جلوگیری می‌کرد. مدرسان محترم نیز با قریحه و باریک‌بینیها و دفتهای خویش مجالی فراختر برای تائیس و تقریب بیشتر

۱. آثار ذیل در این زمینه پیشنهاد و معرفی می‌شود: جستجو در تصوف ایران و سرنی از دکتر زرین‌کوب، مولوی‌نامه و دژ هوش ریا از استاد همایی، ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی از دکتر جهانگیری، فلسفه عرفان و عرفان نظری از دکتر یثربی، صوفیسم و تائوئیسم از پرفسور ایزوتسو، تاریخ فلسفه اسلامی و انسان نورانی در تصوف اسلامی و آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی از هانری کربن، شناخت اسلام و گوهر و صدف عرفان اسلامی از فریتوف شوان، تصوف چیست از مارتین لینگز، درآمدی بر تصوف از تیتوس بورکه‌هارت و ابعاد عرفانی اسلام از آن ماری شیمبل.

مباحث به ذهن دانشجویان می‌یابند.

در آخر پس از حمد الهی، سپاس خویش را به لحاظ حسن نظر، برخی تصحیحها و ملاحظات سودمند و دیگر مساعدتهای ریاست محترم سازمان سمت و همکاران دلسوزشان نثار ایشان می‌کنم و از مدرسان محترم و خوانندگان فهیم درخواست ارائه انتقادات و پیشنهادات جهت تکمیل مباحث را دارم. و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

سعید رحیمیان

عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

مقدمه

عرفان^۱ را که به لحاظ ریشه لغوی دلالت بر نوعی شناخت و بینش دارد در اصطلاح چنین می‌توان تعریف کرد: نوعی شناخت و معرفت مستقیم که فراحسی و فراعقلی است و فرایند رفع موانع و کشف حجابهای قلب با نوعی سلوک یا جذبه آن را میسر می‌کند و بدین سان عارف به باطن، غیب و وحدت اصیل نهفته در وراء ظواهر و کثرتها وقوف می‌یابد. این روند سیری انفسی دارد و مستلزم کمال نفس است و از راه خودشناسی و اشراق درون حاصل می‌شود.

برای وضوح بیشتر معنای عرفان و ابعاد و جنبه‌های متعدد آن باید عرفان را از چند حیث تفکیک نمود:

۱. به عنوان «ادراک». به معنای شناخت بلاواسطه و مستقیم از سنخ علم حضوری که طی آن عارف به مواجهه‌ای مستقیم با نفس حقیقت و عالم وحدت، باطن یا غیب جهان دست می‌یابد.

۲. به عنوان نوعی «نگرش». که بدین لحاظ نحوه‌ای قرائت و خوانش رازآلود و باطنی مبتنی بر تأویل از متون مقدس و یا آثار ادبی تحت عنوان «قرائت عرفانی» مطرح است و از این جهت در عرض قرائتهای دیگر همچون قرائتهای فلسفی، فقهی، کلامی و مانند آن قرار می‌گیرد.

۳. به عنوان «روش». این معنی که معمولاً با قید عملی مقید می‌شود به نوعی سلوک و شیوه زیستن معطوف به فرارفتن از معهودات علمی و عملی و آداب

1. mysticism

و عمل کردن خلاف عادات روزمره و خواهشهای درونی برای دستیابی به حقیقتی غایی نهفته در وراء ظواهر اطلاق می‌شود.

۴. به عنوان «مجموعه تعالیم» (آموزه‌ها). که در قالب نگاشته‌ها و گفته‌های عارفان (در دو بعد نظری و عملی) و به جهت روشن ساختن طریق سلوک گردآوری شده است.

۵. به عنوان «نهادی تاریخی». نمود خارجی و اجتماعی این نهاد در اسلام شامل فرق صوفیه و متصوفه می‌شود که با دیگر نهادهای اجتماعی و دینی، روابط، چالشها و داد و ستدهایی داشته است.

به لحاظ تاریخی آنچه در ابتدا به لفظ عرفان در قالب الفاظی مثل اهل معرفت و اهل تصوف مشهور شده معنای سوم بوده و سپس معانی دوم و چهارم و پنجم و در نهایت معنای اول. اما آنچه در اثر حاضر مد نظر است بعد نظری از معنای چهارم (عرفان به عنوان مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌ها) است که به عنوان میراث معنوی فرهنگ اسلامی تحت عنوان عرفان نظری از دیدگاههای مختلف و با ابزارهای نثر و نظم و در قالب اصطلاحات فنی یا الفاظ رمزی و مفاهیم نمادین بیان شده است.^۱

اصول مشترک نظامهای عرفانی

با دقت در تعریف و ابعاد عرفان، برای عرفانی دانستن معرفت یا شاخه‌ای از شناخت چند رکن ضروری است:

۱. اعتقاد به درجات عوالم هستی.^۲ بینش عرفانی مدعی فرارفتن از ظواهر و رویه عادی جهان و رسوخ به بواطن است.

۱. تلاش مؤلف بر معرفی عرفان اسلامی است که به باور عارفان، اساس آن بر تعالیم قرآن کریم و احادیث معصوم مبتنی گردیده و رشد یافته است. هرچند در فصول مقدماتی برای وضوح بیشتر مبانی و شناخت‌شناسی عرفان به صورت عام وارد بحث شده‌ایم و سپس بحث را به عرفان اسلامی مختص کرده‌ایم.

۲. در فصل دوم اشاره خواهیم کرد که اعتقاد به درجات عوالم (واقعیت) به معنی اعتقاد به درجات هستی نیست.

۲. اعتقاد به درجات ادراک انسان. از آن رو که شناخت حسی ظاهری و حتی شناخت عقلانی، (به دلیل نارسایی عقل از دستیابی به شناخت حقایق برتر عالم) شناختی عرفانی تلقی نمی‌شوند، بلکه از آگاهیهای سطحی محسوب می‌گردند، راه دریافت حقایق غایی عالم، علم حضوری و شهودی است که البته خود متضمن درجات و مراحل متعددی است.

۳. اعتقاد به درجات انسان. عارف معمولاً به تناظر بین انسان - عالم و شناخت انسان از عالم به عنوان واسطه بین آن دو معتقد است. بدین ترتیب انسان نیز بسان عالم بالقوه حاوی درجانی است که با سلوک طریقه عرفانی و در ضمن حصول آگاهیهای عرفانی از حیث فضیلت و درجه شخصیت عرفانی (مقامات) به ترقی دست می‌یابد.

۴. واقعی بودن درجات و حالات و معارف. همه نحله‌های عرفانی یافته‌های خود را گزارشی عمیق و اصیل از حقیقت جهان می‌دانند نه برساخته‌های ذهنی یا دستاوردهای خیال و توهم خویش.

علاوه بر مبانی فوق که در همه نحله‌های عرفانی (اعم از دینی یا غیر دینی) یافت می‌شود، در عرفان دینی مبانی دیگری نیز مطرح است:

۵. تقدس و الهی بودن یافته‌ها. درجات و حالات عرفانی به معنای انتساب آن به خداوند متعال (به عنوان متعلق شناخت و محبت و خوف و رجا).

در عرفان اسلامی می‌توان بر مبانی مذکور دو مبانی دیگر را نیز افزود:

۶. مبتنی بودن بر اسم‌شناسی (علم الاسماء). چنانکه خواهیم دید آغاز و انجام عرفان اسلامی چه به لحاظ وجودشناسی^۱ و چه به لحاظ معرفت‌شناسی^۲ و چه به لحاظ عملی (در بعد تخلق به اخلاق الله) مبتنی بر اسماء الهی است.

۷. اعتقاد به درجات قرآن. عرفان اسلامی به تعبیری بازنمایاندن بواطن و لایه‌های درونی آیات نازل شده الهی در قرآن است که شناخت این بواطن مستلزم

طی مسیر درجات وجودی و درجات انسانی متناظر با بواطن قرآنی است. تطابق درجات کتاب تدوینی (قرآن) با کتاب تکوینی (جهان هستی) و نیز با کتاب انفسی (وجود انسان) از ممیزات عرفان اسلامی است. راهی که در عرفان اسلامی متضمن طی درجات مزبور و وصول به مقامات عالی عرفانی است، راه «ولایت» نامیده شده، که با توسل به مرکب محبت و عشق یا ریاضت و مهار نفس در بردارنده سیر عارف (ولی) در اسماء الهی و فنای او در اسماء حسنی و در نهایت بقای او به حقایق آنهاست.

عرفان نظری و عرفان عملی

عرفان نظری به مجموعه‌ای از اندیشه‌های عرفانی اطلاق می‌گردد که «موضوع» آن ذات حق و ظهورات او یعنی اسماء و صفات و افعال اوست؛ یعنی ذات به لحاظ تعینی از تعینات.

تعریف قیصری از عرفان (نظری و عملی) به عنوان یک علم در برگیرنده موضوع و مسائل و فایده آن است:

هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدء و المعاد و بحقائق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقيقة واحدة هی الذات الاحدية و معرفة طریق السلوک و المجاهدة لتخليص النفس عن مضایق القيود الجزئية و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعت الاطلاق و الكلية.^۱

عرفان، علم به خداوند سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهر او و احوال و احکام مبدء و معاد است. همچنین علم به حقایق عالم و نحوه رجوع آن به حقیقت واحدی که ذات احدی است و شناخت راه سلوک و تلاش برای رهایی نفس از تنگناهای قیود جزئی و در نهایت وصول به مبدء نفس و پیدایش وصف اطلاق و کلیت برای آن.

۱. قیصری، شرف‌الدین محمود؛ رسائل قیصری؛ رسالة التوحید و النبوة و الولاية، ص ۷.

بر این اساس، مسائل عرفان را می‌توان بدین قرار ذکر کرد: (۱) چگونگی پیدایش کثرت (ربط عالم به حق و سیر نزولی عالم)؛ (۲) بیان مظاهر اسماء و صفات؛ (۳) بیان نحوه بازگشت کثرت به وحدت (سیر صعودی عالم)؛ (۴) چگونگی بازگشت (سلوک) که مورد اخیر به عرفان عملی مربوط است.

بنابراین «مسائل» آن تجلیات و مظاهر و احکام ذات حق، اسماء و صفات و افعال وی می‌باشد. به عبارت دیگر دو مسأله اساسی عرفان عبارت است از اینکه: الف) توحید چیست؟ (مباحث وحدت وجود و توابع آن)؛ ب) موحد کیست؟ (مباحث انسان کامل و مرتبطات آن). بخش اول خود دو مبحث مهم را در بر دارد: (۱) اثبات وحدت؛ (۲) توجیه کثرت که «غایت» آن معرفت حق و «روش» آن استناد به کشف عارفان، نصوص وحی الهی و گفتار معصوم و نیز ادله عقلی برای تأیید یافته‌های وجدانی و کشفی و تنظیم و توضیح جهان‌نگری عرفانی و پاسخ به شبهات مربوط به آن است.

موضوعات و مسائل عرفان نظری یا جهان‌بینی عرفانی را می‌توان مشتمل بر پنج بخش اصلی دانست:

۱. معرفت‌شناسی عرفانی (مباحث مقدماتی)؛
۲. هستی‌شناسی عرفانی؛
۳. خداشناسی عرفانی؛
۴. جهان‌شناسی عرفانی؛
۵. انسان‌شناسی عرفانی.

عرفان عملی عبارت است از طی مراحل کمالات انسانی بر اساس شیوه و برنامه‌ای خاص برای نیل به قرب الهی و وصول به معرفت الهی و بالاترین مراتب ولایت (مرتبه حق‌الیقین و جمع‌الجمع).

عرفان اسلامی نخست در قالب عرفان عملی و شیوه‌های زیست عارفانه در دو قرن نخست آغاز اسلام تحقق یافته (با دو مسلک زاهدانه و عاشقانه) و سپس با جمع‌آوری دستاوردهای معرفتی عارفان مزبور در مجموعه‌های مدون اندیشه و مکتوبات اهل این طریق رواج یافته است.

در حالی که سرمایه عارفان عملی جز قلب پاک و نیت خالص در اعمالشان چیز دیگر نیست و طی تمامی مراحل معنوی با همین سرمایه آغاز شده و سپری می‌شود، عرفان نظری در بعد فراگیری و تعلیم و تعلم بر علوم متعددی از منطق گرفته تا فلسفه و کلام و آشنایی با اقوال و مکاشفات و یافته‌های عارفان مبتنی است؛ عرفان نظری از این حیث به حکمت نظری (فلسفه اولی) شبیه است، هرچند تفاوتی ماهوی نیز با آن دارد. به تعبیر استاد مطهری:

عرفان در این بخش خود مانند فلسفه الهی است که در مقام تفسیر و توضیح هستی است. البته فلسفه در استدلالهای خود تنها به مبادی و اصول عقلی تکیه می‌کند، اما عرفان مبادی و اصول به اصطلاح کشفی را مایه استدلال قرار می‌دهد و آنگاه آنها را با زبان عقلی توضیح می‌دهد. استدلالهای عقلی فلسفی مانند مطالبی است که به زبانی نوشته شده باشد و با همان زبان اصلی مطالعه شود، ولی استدلالهای عرفانی مانند مطالبی است که از زبان دیگر ترجمه شده باشد. یعنی عارف لااقل به ادعای خودش آنچه را که با دیده دل و با تمام وجود خود شهود کرده است با زبان عقل توضیح می‌دهد.^۱

تفاوت عرفان نظری با دیگر شعب علوم اسلامی را می‌توان چنین بیان کرد: بر حسب موضوع؛ موضوع فلسفه حقیقت وجود است.

موضوع کلام اصول اعتقادی است.

و موضوع عرفان ذات حق به انضمام تعیینی از تعینات است.

بر حسب روش: روش فلسفه عقلی است.

روش کلام عقلی، نقلی و گاه استناد به تجربه و دیگر روشهاست.

روش عرفان عقلی - کشفی و گاه استناد به نقل است.

بر حسب غایت: هدف فلسفه علم به احکام و لوازم و اقسام وجود است.

هدف کلام اثبات اصول اعتقادات است.

هدف عرفان معرفت به اسماء و اوصاف حق و باطن و غیب عالم است.

۱. مطهری، مرتضی؛ کلیات علوم اسلامی؛ ص ۷۶ و ۷۷.

حاج ملاهادی سبزواری به پیروی از ملاعبدالرزاق لاهیجی،^۱ متصدیان معرفت حقایق اشیاء را به چهار طایفه تقسیم می‌کند: طایفه نخست که نظر خود را غالباً با ظاهر شریعت وفق می‌دهند، متکلمانند و طایفه دیگر که در بند مطابقت یا عدم مطابقت با شریعت نیستند یا فقط به مجاهده با نفس و تزکیه درون اکتفا کرده‌اند که ایشان صوفیه‌اند و یا به صرف اندیشه و بیان و دلیل عقلی بسنده نموده‌اند که متشائیانند و یا بین هر دو طریق جمع نموده‌اند که اشراقی‌اند.^۲ سبزواری طایفه اخیر را مشمول عنایت حق دانسته و ظاهراً حکمت متعالیه ملاصدرا و راه خویش را نیز در زمره ایشان (اشراقیون) قلمداد نموده است.^۳

در مورد دلایل تدوین عرفان نظری از قرن سوم به بعد، که اوج آن را در قرن هفتم به وسیله محیی‌الدین بن عربی شاهدیم، می‌توان موارد ذیل را مطرح نمود:

۱. انگیزه معرفتی. نیاز بشر به هماهنگی بین ابعاد مختلف وجودی و ادراکی اش یعنی قلب و عقل و تجربه، وی را بر آن داشته که حتی الامکان توضیحی جامع - عقلانی و هماهنگ از معارف ذوقی و حقایق شهودی خویش به دست دهد.
۲. توهم مناقضه. اختلاف تعابیر عارفان که گاه به واسطه اختلاف منازل و تجارب و ظرفیتهای وجودی ایشان بر حسب ظاهر به تقابل نیز می‌انجامد و ایشان را در نزد عده‌ای به تناقض‌گویی و صدور کلام من‌عندی و بی‌پایه جلوه‌گر می‌کند.
۳. اتهام تکفیر. برخی سوء تعبیرها یا شطحیات که یا از تجربیات ناقص یا از

۱. لاهیجی، عبدالرزاق؛ گوهر مراد؛ ص ۱۴-۱۶.

۲. سبزواری، ملاهادی؛ شرح الاسماء الحسنی؛ ص ۷۶.

۳. می‌توان به تبع اقبال لاهوری در سیر فلسفه در ایران (ص ۱۰۱ به بعد) حکمة الاشراق و فلسفه النور سهروردی را در زمره نحله‌های حکمت صوفیانه محسوب داشت. خود سهروردی نیز در مقدمه حکمة الاشراق (ص ۹ و ۱۰) حکمتش را تلاشی در جهت تدوین نظری عرفان و تبیین مفهومی دستاوردهای علم حضوری دانست؛ اما چنانکه خواهیم دید این تلاش به واسطه خلط جنبه معرفت‌شناسی عرفان (که در آن نور و اشراق و شهود مرکزیت دارد) با بعد وجودشناختی (با مرکزیت وجود و وحدت) و نیز انتقال از اصالت وجود به اصالت ماهیت (خصوصاً در ناحیه وصول و تبیین وحدت وجود) ناقص و ابتر باقی ماند.

ترجمه نادرست علم حضوری به علم حصولی ناشی می‌شد و گاه با ظاهر شریعت ناسازگاری داشت و موجب سوء تفاهم بین اهل شریعت می‌گردید.

۴. شبهه بی‌معنایی یا بی‌مبنایی. غرابت تجارب عرفانی و در نتیجه دشواریاب بودن مفاهیم ذهنی منطبق با یافته‌های وجدانی و در نهایت ناتوانی الفاظ و عبارات برای بیان حقایق شهودی باعث پدید آمدن شبهه بی‌معنایی یافته‌های شهودی یا بی‌مبنایی یافته‌های عارفان به لحاظ عقلی شد، این شبهه بیشتر از جانب برخی فلاسفه، متکلمان یا اهل حدیث مطرح می‌شد.

قیصری در وجه نیاز به علم عرفان و نگاشتن رساله خود در این موضوع می‌گوید: این علم هرچند در اساس ذوقی است و جز صاحبان وجد و اهل شهود از آن بهره‌ای ندارند، اما چون دیدم اهل علوم ظاهری چنین می‌پندارند که این علم اساس قویم (راست و درست) و حاصلی ندارد و صرفاً تخیلات شعری و طاماتی است که برهانی بر آن وجود ندارد و همچنین ادعای مکاشفه‌ای است که راهی برای فهم مطالب آن موجود نیست، بدین جهت موضوع و مسائل و مبادی این علم را در این رساله تبیین می‌نمایم.^۱

وی در ادامه می‌گوید: اگر در این رساله برهان و دلیلی ذکر می‌کنیم، تنها به جهت الزام ایشان (اهل علوم ظاهری) و از راه علم خود ایشان است، چرا که کشف اهل شهود برای ایشان حجت نیست و ظاهر آیات و اخبار دال بر مضامین عرفانی را نیز تأویل می‌کنند.^۲

۵. ضرورت تعلیمی. لزوم ارشاد مریدان و آشناساختن ایشان به آنچه در این طریق خواهند یافت و طی مکاشفه و تجلیات و مشاهدات درک خواهند کرد و ضرورت تبیین و شناخت عقاید برای پیشگیری از سوء تعبیرها و تأویلها عاملی دیگر برای تدوین علم عرفان نظری بود. صائن‌الدین ابن‌ترکه در مورد فواید علوم نظری در طریق معرفت و عدم تنافی کسب علوم و ملکات ادراکی با تفریع

۲. همانجا.

۱. رسائل قیصری؛ رساله التوحید والنبوة والولاية، ص ۷.

(خالی کردن) قلب می‌گوید: اشکالی در این قول نیست، بلکه اگر علوم نظری را رساننده به مطلوب بدانند یا آنکه امری ضروری در سلوک تلقی کرده و سلوک را محتاج آن بدانند محل اشکال است، اما اگر آن را مانع ندانند یا حداکثر معدّ و کمکی در این راه تلقی کنند بیراه نگفته‌اند، چنانکه مؤلف تمهید القواعد گفته است:

ان اعداد المحل القدسی بالحركات الفكرية الشوقية غير مانع بل نافع مفید فی ظهور ما استجّر فيه من المعارف والحکم عند استیلاء القوة القدسية علی القوى الجسمانية و استدامة قهرها و غلبتها علی قوتی الوهم و المتخیلة ...

آماده کردن محل قدسی که همان قلب است با حرکات فکری شوقی مانعی ندارد، بلکه این حرکات برای ظهور معارف و حکمی که در جان آدمی پنهان هستند و برای استیلاي قوه قدسی بر قوای خیالی و وهمی مفید است.^۱

برخی شارحان تمهید القواعد کسب اینگونه علوم را لازم دانسته و افزوده‌اند: به دلیل دشواری راه سلوک مقتضی است که سالک قبل از گام نهادن در راه برای پیشگیری از سرگردانی در اوهام و شبهات خیال به قوانین عقلی که ممیز حق از باطل بوده و منزلگاه را از راه تشخیص می‌دهد آگاه گردد و این بدان معناست که طریق تصفیه بی‌نیاز از راه برهان نیست.^۲

مجموعه عوامل فوق بعلاوه لزوم تعاطی و تفاهم بالسان قوم یا عقلای قوم به پیدایش و تدوین عرفان نظری انجامید.

عرفان نظری تا قبل از ابن عربی نظام‌مند نبود و در حدّ سخنان و کلمات قصار مشایخ یا شطحیات ایشان در قالب نظم و نثر یا تأویلی که از آیات قرآنی و احادیث نبوی ارائه می‌کردند، رواج داشت، بخصوص در کلمات عارفانی همچون حلاج و خواجه عبدالله انصاری و جُنید و سهل تستری و ابوطالب مکی و ترمذی و احمد غزالی و عین‌القضاة و عطار و نجم‌الدین کبری؛ اما پس از ظهور محیی‌الدین ابن عربی (م. ۶۳۸ ه. ق.) این مبانی فکری پراکنده به نظم و انسجام قابل ملاحظه‌ای

۱. ابن ترکیه، صائن‌الدین؛ تمهید القواعد؛ تصحیح استاد آشتیانی، ص ۲۶۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تحریر تمهید القواعد؛ ص ۶۸۷.

رسید و به صورت یک جهان‌بینی کامل و نظام فکری منسجم در فهم حقایق جهان و درک معارف اسلام به عنوان بدیل یا مکملی برای جریانهای فلسفی و کلامی در آمد. پس از محیی‌الدین، عرفان نظری بر غالب عارفان و نحله‌ها و طریقه‌های اهل تصوف و نیز حکما و حتی متکلمان و مفسران تأثیر نهاد و اصطلاحات و قواعد مطرح در جهان‌بینی او، طرز تأویل متون مقدس در نزد او و تجارب عرفانی او بر رشته‌های مزبور تأثیر نهاد، به نحوی که چهار قرن پس از او حکمت متعالیه صدرالمتألهین شیرازی (م. ۱۰۵۰ هـ.)، که به تعبیری محصول پیوند برهان و عرفان و قرآن بوده است، به عنوان یکی از کاملترین نظامهای فلسفی در عالم اسلام با تأثیرپذیری فراوان از عقاید ابن عربی به وجود آمد و با سعی وافری برای توضیح عقلانی مواضعی که حتی ابن عربی نیز توجیه عقلانی آنها را ممکن نمی‌دانست همت گماشت. هنوز هم عرفان نظری خصوصاً کتابهای ابن عربی و پیروان او نظیر قونوی و عبدالرزاق کاشانی و قیصری و ابن فناری و ابن ترکه و جامی و شبستری و لاهیجی و سید حیدر آملی به عنوان منابع اصیل دریافت جهان‌بینی عرفانی در نظام کلاسیک و آموزشی عرفان نظری و پژوهش پیرامون آن رواج دارد.

آنچه در پی خواهد آمد گزارشی است از این جهان‌بینی در حدّ درک و توان نگارنده. نحوه ارائه مباحث بر اساس آنچه گذشت در پنج بخش خواهد بود که به ترتیب به مبانی (۱) معرفت‌شناسی، (۲) هستی‌شناسی، (۳) خداشناسی، (۴) جهان‌شناسی، (۵) انسان‌شناسی در مکتب عرفان نظری پرداخته خواهد شد.

منشأ و خاستگاه عرفان نظری در اسلام

هرچند برخی خاورشناسان از تأثیر ادیان و مذاهب شرقی و آیینهای رازورانه موجود در هند و یا تأثیر عرفان نوافلاطونی به عنوان برخی خاستگاههای مهم تصوف یاد کرده‌اند، این سؤال جای طرح دارد که آیا با وجود این همه منابع (قرآن و سنت و دعا‌های اسلامی) جای این هست که ما در جستجوی یک منبع خارجی باشیم. به تعبیر جرج جورداق مسیحی جای تعجب است که شخصی را در کنار

رودخانه یا لب دریا ببینیم و آنگاه بیندیشیم که این شخص ظرف خویش را از کدام برکه پر کرده است و رودخانه یا دریا را نادیده بگیریم. در بحث ما نیز منطقی تر آن است که ابتدا به مدعای اهل معرفت که علوم خویش را برگرفته از قرآن کریم و ظواهر و بطون آیات آن، و روایات برخاسته از منبع عصمت و همچنین تجارب گرانبار معنوی خویش دانسته‌اند بپردازیم، هرچند به جهت اتکای عرفان به الهام الهی و به لحاظ اشتراک منبع فیض الهی در تمام ادیان نظیر مسیحی، برهمایی، یهودی و اسلام، وجود شباهتهای کلی، منطقی و طبیعی است. به هر حال عارفان مسلمان علاوه بر تجارب عرفانی از قرآن و سنت به عنوان پشتوانه بینش عرفانی و مؤید و شاهد بر جهان‌بینی و شیوه زیست و سلوک خود یاد می‌کنند.

الف) قرآن کریم. برای نمونه می‌توان بدین موارد اشاره کرد:

- آیاتی که متضمن توصیف خداوند به اول و آخر و ظاهر و باطن بودن هستند و بر وحدت مطلقه الهی دلالت دارند.^۱

- آیاتی که خداوند را نور توصیف نموده^۲ و از تجلی او سخن به میان می‌آورند.^۳

- آیاتی که بر قرب و معیت حق تأکید دارند.^۴

- آیاتی که بر هلاکت بالفعل همه اشیاء^۵ و غنی بالذات بودن خداوند^۶ و دائمی بودن نیازمندی موجودات به خدا^۷ دلالت دارند.

۱. حدید، ۳ (اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست).
۲. نور، ۳۵ (خدا نور آسمانها و زمین است ...).
۳. اعراف، ۱۴۳ (چون پروردگارش بر کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت و موسی مدهوش بر زمین افتاد).
۴. حدید، ۴ (... هر کجا باشید او با شماست و به هر چه کنید بخوبی آگاه و بیناست).
۵. رحمن، ۲۶ (هر که و هر چه در روی زمین است فانی (فنا شونده) است).
۶. رحمن، ۲۹ (هر که در آسمان و زمین است همه حوایج خود را از او می‌طلبند).
۷. فاطر، ۱۵ (ای مردم شما به خدا نیازمندید و خدا بی‌نیاز و ستوده صفات است).

- آیاتی که بر احاطه خداوند به همه جا و همه کس دلالت دارند.^۱
- آیاتی که به نحوی بر جمع بین تنزیه و تشبیه دلالت دارند.^۲
- آیاتی که از رؤیت قلبی (فؤاد)^۳ و ملاقات الهی^۴ و رؤیت ملکوت^۵ سخن به میان آورده‌اند.
- آیاتی که از افضلیت آدم (انسان) بر ملائکه به دلیل دریافت اسماء الهی^۶ یاد کرده‌اند.
- آیاتی که توحید افعالی^۷ را بصراحت بیان داشته‌اند.
- آیاتی که بر باطن بودن آخرت نسبت به دنیا^۸ و بر اهمیت علم الیقین^۹ دلالت دارند.
- آیاتی که بر علم لدنی دلالت دارند.^{۱۰}
- آیاتی که نقش تقوا را در کسب معرفت و شناخت بیان نموده‌اند.^{۱۱}
- آیاتی که درجات مختلف ظاهری و باطنی اهل ایمان^{۱۲} را مطرح کرده‌اند.

-
۱. بقره، ۱۱۵ (مشرق و مغرب خداست، پس به هر طرف رو کنید به سوی خدا روی آورده‌اید).
 ۲. شوری، ۱۱ (خدای یکتا را همتایی نیست و اوست شنوای بینا).
 ۳. نجم، ۱۱ (آنچه را دل دید، انکار نکرد).
 ۴. کهف، ۱۱۰ (هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد).
 ۵. انعام، ۷۵ (بدین سان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم).
 ۶. بقره، ۳۱ (خدا همه نامها را به آدم آموخت ...).
 ۷. انفال، ۱۷ (چون [ریگ به آنان] افکندی تو نیفکندی بلکه خدا افکند).
 ۸. روم، ۷ (ظاهر دنیا را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند).
 ۹. تکوین، ۵ و ۶ (اگر علم الیقین داشتید، از عالم آخرت غافل نمی‌شدید، البته دوزخ را مشاهده خواهید کرد).
 ۱۰. کهف، ۶۵ (در آنجا بنده‌ای از بندگان خاص ما را یافتند که او را رحمت و لطف خاصی عطا کردیم و هم از نزد خود وی را علم لدنی بیاموختیم).
 ۱۱. بقره، ۲۸۲ (از خدا پروا کنید و خدا به شما تعلیم می‌دهد).
 ۱۲. آل عمران، ۱۶۳ (این دو گروه را [اهل ایمان، اهل کفر] نزد خدا درجاتی است و خدا به آنچه می‌کنند بیناست).

(ب) سنت. مشتمل بر احادیثی است که بر موارد ذیل دلالت دارد:

- انحصار وجود در خداوند؛
- رؤیت قلبی حق؛
- اختلاف درجات صحابه و اولیا و مؤمنان؛
- قرب نوافل؛
- رؤیت برزخی و ملکوتی برخی مؤمنان؛
- توصیف علم به عنوان نور الهی که به قلب انداخته می شود؛
- کشف حجابها برای معصومان یا اصحاب ایشان؛
- توصیف معصومان به عنوان انسان کامل واسطه فیض (یدالله - وجه الله)؛
- ظهور و بطن (بطون) قرآن و شمارش بطون کتاب الهی؛
- ربط وثیق معرفت نفس به معرفت رب؛
- تأثیر اخلاص در شناخت و جریان حکمت بر زبان انسان؛
- احادیث قدسی نظیر حدیث کنز مخفی و خلقت آدم بر صورت حق و موارد فراوانی که از کتب اهل معرفت در این زمینه بدانها استناد شده است.
- ادعیه مأثوره بخصوص آنها که محورشان اسماء الهی به عنوان رکن مؤثر در تمامی عوالم است.

هرچند ممکن است در تفسیر برخی آیات و تأویل آنها یا سند یا شرح روایات مناقشه گردد، آنچه در اینجا محل نظر است، استناد عرفا به کتاب و سنت است نه دآوری، درباره صحت و سقم این استناد، چنانکه محققان نیز اشاره داشته اند، روح موجود در عرفان و تصوف اسلامی اساساً رنگ و بوی اسلامی دارد و با آنچه در مشرق یا مغرب زمین به عنوان عرفان شناخته می شود، تفاوت های زبانی، مفهومی، اصطلاحی و در مواردی محتوایی و گاه مبنایی دارد؛ این بحث البته در جای خود قابل تفحص و پیگیری است.

نسبت دین و عرفان

حال با صرف نظر از خاستگاه و منشأ عرفان و تصوف اسلامی، این سؤال مطرح

است که اساساً چه ارتباطی میان هر دینی و عرفان مربوط به آن وجود دارد، آیا نسبت بین آن دو تباین و جدایی است یا تقابل و تعارض یا انطباق محض و یا تکمیل و مکملیت یا ارتباطی غیر این صورته‌ها؟ در این کتاب ضمن بحث کلی در این باب و بیان وجوه مختلف و متعدد آن، تأکید عمده ما بر ارتباط بین اسلام و عرفان اسلامی است. دقت در مقام پرسش اقتضا می‌کند که محل سؤال روشن باشد، چرا که اگر سه معنای دین را در سه مقام ثبوت و اثبات و تحقق تاریخی یا به تعبیری دین درجه ۱ (متون مقدس دین)، درجه ۲ (برداشتهای مختلف عالمان از دین) و درجه ۳ (تحقق تاریخی دین در جامعه و تاریخ و نهادهای آن) از یکدیگر تفکیک کنیم و از دیگر سو پنج جنبه مختلف عرفان را که سابقاً بدان اشاره شد مد نظر قرار دهیم با پاسخهای متفاوتی (حاصل نسبت‌سنجی بین آن سه مقام و این پنج جنبه) مواجه خواهیم شد.

برای پرهیز از اطاله کلام، سؤال را در قالب پنج بحث مطرح می‌کنیم:

۱. ارتباط وحی و شهود (جنبه ادراکی عرفان): از این جهت برخی عرفا وحی و شهود را از یک سنخ دانسته و از جنس علم حضوری قلمداد نموده‌اند^۱ هرچند که در درجه و نوع متعلق و برخی لوازم، بین آن دو تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. بعضی دیگر بر مجهول بودن حقیقت وحی و دسترس‌ناپذیر بودن آن تأکید داشته و نسبت بین آن دو را تباین یا لافل نامعلوم دانسته‌اند.

۲. حقیقت دین و عرفان (از جنبه تعلیمی): ارتباط بین تعلیم دینی و تعلیم عرفانی را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست، چرا که دین غیر از معارف باطنی و حقایق عرفانی، ابعاد دیگری از جمله فقه و احکام ظاهری، اجتماعیات، اخلاقیات و اصول اعتقادی کلان را نیز شامل می‌شود.

۱. چنانکه مولانا در این باب گوید:

نی نجوم است و نه رمل است و نه خواب وحی حق واللہ اعلم بالصواب
از پی روپوش عامه در بیان وحی دل‌گویند آن را صوفیان
(مثنوی؛ دفتر چهارم، ابیات ۱۸۵۱ و ۱۸۵۲)

برای بحث تفصیلی در این باب به فصل اول مبحث وحی و تجربه عرفانی مراجعه شود.

۳. دین و قرائت‌های عرفانی: از آنجا که منابع دین (قرآن و سنت) قرائت‌پذیرند و قابل خوانش‌های مختلف، طبعاً جنبه دوم عرفان (نگرش عرفانی) می‌تواند از جمله این قرائتها محسوب گردد و از این حیث نوعی رویکرد به کلیت دین تلقی شود. همچنان‌که رویکردهای کلامی - فلسفی و حتی نحوه برداشت ظاهرگرایانه سلفیه و حنابله و ظاهریه و اهل حدیث نیز همین رابطه را با دین خواهد داشت.

۴. زندگی دیندارانه و زیست عرفانی: عرفا خود جنبه سوم عرفان (به عنوان روش یا همان عرفان عملی) را از راه‌های دینداری می‌دانند، بدون آنکه آن را تنها راه دینداری قلمداد کنند. ایشان زهد و ریاضت و خوف و رجا و محبت و معرفت را از انواع راه‌های دینداری می‌دانند و وجه مشخصه زیست عارفانه را جمع بین شریعت و طریقت و حقیقت دانسته‌اند؛ یعنی وصول به حقایق از راه التزام به باطن دین و احکام آن در عین حفظ ظواهر شریعت و از طریق آن. البته شیوه‌های زیست عارفانه نیز متنوع است، از جمله عرفان مبتنی بر محبت یا ریاضت یا خوف، عرفان مناجاتی یا خراباتی ملامتیه و متشرعه، عرفان رندانه، قلندرانه یا زاهدانه، عرفان مبتنی بر جذبه یا سلوک است و غیره.

۵. نهاد دین و نهادهای تاریخی عرفان: شاید بین جنبه پنجم عرفان یعنی سلاسل و فرق تصوف، خانقاهها و آداب و رسوم صوفیان با نهادهای دین، مساجد، فقها، قضات شرع و محاسبان در طول تاریخ بیشترین تعارض وجود داشته و حکایت تکفیرها و تفسیقها و تعزیرها مرتبط با این جنبه بوده است و البته در این معنی گاه سوء تفاهمها و تنگ‌نظریها از ناحیه متصدیان شرع و گاه شطحیات نامناسب و یا انحراف برخی فرق تصوف از مسلمات شریعت، مایه چنین نزاعی بوده است.

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که برای بیان نسبت میان دین و عرفان باید جنبه‌های مختلف آنها را از هم تفکیک کرد تا بتوان به پاسخی روشن دست یافت؛ اما فی‌الجمله می‌توان نتیجه گرفت که توصیف عرفان به قید دینی خاص همچون «عرفان اسلامی» - حداقل بنا به برخی وجوه ذکر شده - بلامانع است.